



کنکاشی در مدیریت تحولات سیاسی در سیره امام خمینی^(ره)

مصلحت یا ادای تکلیف

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله علمی علوم انسانی

سیدعلی اصغر تقوی

حضرت امام^(ره) در طی دوران انقلاب، تحولات ایران، جهان و منطقه را زیر نظر داشتند و توانایی‌های خود را برای مدیریت این تحولات بارها به اثبات رساندند. البته مبانی فکری امام^(ره) در این راه برای چگونگی مدیریت تحولات منطقه، قابل بررسی و دقت نظر است که در این مقاله سعی می‌کنیم به بررسی مبانی نظری و عملی جریان فکری امام^(ره) در دوران انقلاب، بپردازیم.

جریان دیگر فکری در جهان اسلام، یک جریان آرمان‌گرا بود که توسط سید قطب به‌راه افتاد و به‌طور کلی دارای یک ساختار گزینشی بود که بیش‌تر نخبگان جامعه را در بر می‌گرفت. این جریان نخبه‌گرا در دهه ۱۹۶۰ رونق یافت. جریان سوم که می‌توان از آن به‌عنوان مهم‌ترین جریان فکری جهان اسلام در دنیای معاصر نام برد، در واقع جریانی است متأثر از افکار حضرت امام خمینی^(ره) که بیش‌تر در قالب مبارزه با انحرافات فکری و تهدیدهای استکبار جهانی و صهیونیسم شکل گرفته است. این جریان، در حقیقت، دارای دو قطب مهم است که همدیگر را در مواقع لزوم، تکمیل می‌کنند و پوشش می‌دهند. علماء و

الف. مهم‌ترین جریان‌های فکری معاصر در جهان اسلام

در یک بررسی عمده و کلان، مهم‌ترین جریان‌های فکری - عملی جهان اسلام در این سال‌ها را، که توانسته است نقش قابل توجهی در تحولات جهان ایفا کند، می‌توان در سه گروه و جریان مورد ارزیابی اجمالی قرار داد.

یک جریان کلی، در واقع همان جریان فکری استاد حسن البنا است که از دهه ۱۹۴۰ با بهره‌مندی از تفکرات شخصیت‌هایی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده رونق یافت و به نوبه‌خود جریانی بنیادگرا بود که در یک سطح، نخبگان جامعه را در بر می‌گرفت و در سطح دیگر، به عامه مردم نیز توجه داشت.

دانشمندان اسلامی از یک سو و عامه مردم از سوی دیگر، دو قطب مهم این جریانند که با هم پوشانی لازم، موقعیت‌های حساس را برای جهان اسلام تبدیل به فرصت کرده‌اند و زمینه‌های پیشرفت این جریان فکری مهم را در جهان اسلام فراهم ساخته‌اند. مشارکت و حضور فعال مردم در فرایند تغییر و تحول در جامعه از ملزومات این جریان فکری است که تحت رهبری و هدایت علمای دین رونق یافت و به این طریق، مدیریت تحولات و تغییرات را به دست گرفت. عالمان دینی در این جریان فکری دارای یک نقش محوری هستند و در حقیقت، ایشان با مراجعه به کتاب و سنت اهل بیت (علیهم‌السلام)، احکام الهی را برای نهادینه‌شدن حکومت اسلامی که لازم‌الاجرا می‌باشد، دریافت و ابلاغ می‌کنند. از این رو می‌توان در یک رویکرد کلی نتیجه گرفت که مبانی فکری این جریان - که امام خمینی^(۱) شاخص‌ترین، بلکه اصلی‌ترین نقش را در شکل‌گیری آن دارد - بر محور کتاب خدا و سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام استوار شده است. در این جریان، نقش عالمان دینی و پس از آنان تاثیر عامه مردم، در تحولات، اساسی تلقی می‌شود.

ب. مبانی فکری امام^(۲) برای ایجاد یک جریان هدایت‌گر فکری در جهان اسلام

هم‌چنان که قبلاً نیز به آن اشاره کردیم، در جریان فکری متأثر از افکار امام^(۳) و اندیشه آن حضرت، مدیریت تحولات و تغییرات در جهان اسلام را تنها می‌توان در سایه هدایت‌گری علمای دین و اسلام جست‌وجو کرد و از این منظر که اصول مدیریت باید منطبق بر آموزه‌های دینی و الهی باشد، نقش علمای اسلام را برای احیاء و اجرای احکام الهی، نقشی حساس و محوری دانسته و درمی‌یابیم که مبانی فکری حضرت امام^(۴) در سایه دو اصل اساسی برای رجوع و دریافت احکام الهی، یعنی کتاب و سنت، شکل گرفته است. بنابراین اندیشه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی برای مدیریت تحولات معاصر در دهه‌های اخیر متأثر از همین دو اصل اساسی است که منجر به رهبری خردمندان در مسیر اتفاقات مهم داخلی و خارجی شده است. البته باید مبانی فکری آن حضرت را برای بررسی دقیق‌تر در دو وادی عمل و نظر، به‌طور جدا از هم مورد توجه و دقت نظر قرار داد.

مبانی نظری اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی امام خمینی^(۵)

جایگاه خداشناسی و توحید در بنیان فکری حضرت امام^(۶)
در بررسی مبانی نظری اندیشه حضرت امام^(۷)، به‌ویژه در برخورد با تحولات سیاسی، اجتماعی - که عمده بحث مورد نظر ما را تشکیل می‌دهد - به یک اصل اساسی توجه ویژه‌ای شده که آن اصل توحید است. امام^(۸) در حقیقت، با پاس‌داشت اصل توحید، قصد داشت تا اندیشه سیاسی خود را بر این پایه استوار کند و فلسفه گفتمان سیاسی انقلاب را رقم بزند. می‌توان از این بررسی‌ها نتیجه گرفت که نه تنها همه رفتارهای سیاسی و اجتماعی ایشان، بلکه فلسفه برخورد آن حضرت با تحولات سیاسی و اجتماعی، به این مهم برمی‌گردد. زیرا اساساً ایشان بر این باورند که همه مفاهیم و نشانه‌ها و جمله علوم، تنها در جوار «توحید» هویت می‌یابند. این‌گونه است که امام^(۹) برای تعریف هر الگویی، اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... در واقع دست به یک بازتعریف می‌زند و پیش از انجام هر رفتاری از این قبیل، آن را از منظر توحیدی بررسی می‌کند. امام^(۱۰) اگر از قانون، قانون‌مندی و قانون‌گریزی حرف می‌زند و یا اگر سخن از نفی شخصیت‌پرستی، ظلم‌ستیزی و استبدادزدایی به میان می‌آورد، یعنی این‌که از منظر توحید به آن‌ها نگریسته و اهمیت آن‌ها در کلامش برای هم‌سویی با وحدانیت حق تعالی است. از این رو می‌فرماید: «... ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس

حق تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز»^(۱۱). می‌بینیم که در تعیین روابط اقتصادی و غیر اقتصادی، در امر مناسبات سیاسی داخلی و خارجی، و در تعیین امتیازات و در توجه به اصل برابری و مساوات، در دیدگاه حضرت امام^(۱۲)، یک «خدامحوری» حاکم است و به همین جهت است که می‌فرماید: «انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است که محتوای این اصل در همه شؤون جامعه سایه می‌افکند. در اسلام، تنها معبود انسان و کل جهان، خداست که همه انسان‌ها باید برای او یعنی «برای رضای او» عمل کنند... در جامعه‌ای که شخص‌پرستی‌ها و شخصیت‌پرستی‌ها، نفع‌پرستی‌ها و... محکوم می‌شود و فقط به پرستش خدا دعوت می‌شوند، در آن صورت همه روابط بین انسان‌ها، چه اقتصادی و یا غیر اقتصادی، در داخل چنین جامعه‌ای و در رابطه این جامعه با خارج، تغییر می‌کند... از همین اصل اعتقادی توحید الهام می‌گیریم که همه انسان‌ها در پیش‌گاه خداوند یکسانند. بنابراین، با هر چیزی که «برابری» را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات بوج و بی‌محتوایی را در جامعه حاکم می‌سازد، باید مبارزه کرد»^(۱۳)

این نوع نگاه، آن‌چنان در ایشان قدرت یافته است که تمام مشکلات عالم را در اثر بی‌توجهی به همین اصل اساسی ذکر می‌کنند و فقدان خدامحوری در جوامع غرب و شرق را عامل فروپاشی سیاسی و اقتصادی آن‌ها می‌دانند. بر همین اساس نیز در نامه به آقای گورباچف، فقدان این اصل اساسی را مشکل عمده دنیای شرق و غرب دانسته و یادآور می‌شوند که:

«مشکل اصلی شما، عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما، مبارزه طولانی و بی‌پهلو با خدا و مبدا هستی و آفرینش است.»^(۱۴)

۲- جایگاه انسان از منظر بنیان فکری حضرت امام^(۱۵):

امام^(۱۶) در ادامه این نگاه به هستی و عالم از منظر توحید، در تائیل و تفسیری که از انسان ارائه می‌کند؛ به انسان به‌عنوان یک موجود چندساختی، که در حال حرکت به‌سوی کمال مطلق است و در این راه مستعد و تربیت‌پذیر و برخوردار از آزادی و اختیار است، توجه می‌کند و البته انسان را با جامعه اطرافش همواره در تعامل دانسته و در این تعامل، تاثیرپذیری و تاثیرگذاری را برای هر دو جایز می‌داند، که البته نیازمند هدایت و تربیت انبیاء الهی است. آری امام^(۱۷)، با همان جهان‌بینی توحیدی به انسان، جامعه و روابط آن‌ها نگاه کرده و هیچ‌گاه انسان را به‌عنوان موجودی جدای از هستی و عالم نیانگاشته است. بلکه برای توجه به همین موضوع است که می‌فرماید: انسان «عصاره همه خلقت»^(۱۸) است و یا این که موضوع علم انبیاء را نیز «انسان»^(۱۹) برمی‌شمارند.

۳- جامعه و مکاتب اجتماعی در اندیشه حضرت امام^(۲۰):

آن‌چنان که پیش‌تر نیز اشاره کردیم، امام^(۲۱) در رویارویی با مفاهیم، نهادها و نقش آن‌ها در نظام اجتماعی، دست به یک بازتولید یا بازتعریف زده است که به اصطلاح می‌توان گفت، امام^(۲۲) در ارائه دیدگاه‌های خود با یک رویکرد دینی تازه به جامعه و تحولات سیاسی و اجتماعی آن پرداخته است و سعادت و سلامت جامعه و نظام‌های اجتماعی را تنها، تحت هدایت و رهبری انبیاء که حق آن‌ها بر جامعه و افراد است، ممکن و مقدور می‌داند و معتقد است که خداوند با مشخص کردن اهداف و مقاصد جامعه و افراد بشر، انبیاء را در زمین نصب فرموده و در اختیار بشر قرار داده است تا جامعه را به‌سوی این اهداف مشخص، هدایت و رهبری کنند و در این راه، هدایت و رهبری، حق آنان و اطاعت و فرمان‌برداری، تکلیف افراد است. امام^(۲۳) در نگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی نیز اطاعت و تکلیف‌گرایی را نسبت به دستورات انبیاء الهی، صلاح فرد و جامعه می‌داند و می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد؛ تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام

در جریان فکری متأثر از افکار امام^(۲۴) و اندیشه آن حضرت، مدیریت تحولات و تغییرات در جهان اسلام را تنها می‌توان در سایه هدایت‌گری علمای دین و اسلام جست‌وجو کرد

امام^(ع) در جریان مدیریت تحولات قبل و بعد از انقلاب، همواره به دو اصل اساسی یعنی «کتاب» و «سنت» تاسی فرموده و از این اصول دو قاعده کلی «خدامحوری» و «تعهد» را برای رهبری و هدایت مردم و جریان‌های سیاسی-اجتماعی برگرفته بود

ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح‌شان هست، صلاح ملت است، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیاء و اولیاست و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام.^۶

امام^(ع) در رویارویی با تئوری‌های جدید مکاتب نوپرداز غرب و در برابر اندیشه‌های ناسیونالیستی غربی، با پرده‌برداری از چهره حقیقی استکبار در جهان و بازتعریف استکبار و مستکبر، در حقیقت، دست به ایجاد و بازسازی یک تئوری اسلامی می‌زنند که می‌توان از آن با نام تئوری «امت واحده اسلامی» یاد کرد. ایشان با ارائه یک تعریف جامع و کامل از استکبار در دیدگاه اسلام می‌فرماید: «مستکبرین منحصر نیستند به سلاطین... به دولت‌های ستم‌گر. مستکبر یک معنای اعمی دارد. هر فرد می‌شود که مستکبر باشد... اگر شما کسانی که زیردست‌تان هست، ضعیف شمردید و به آن‌ها، خدای نخواست، تعدی کردید، تجاوز کردید، شما هم مستکبر می‌شوید.»^۷

در نگاه حضرت امام، استکبار عامل تهدید و فساد در دنیای معاصر است که در ابعاد مختلف و به روش‌های تازه و گوناگون، فرد و جامعه را با حالات و روحیات استکبارمنشانه خود در معرض ظلم و تهدید قرار می‌دهد. از این رو، صاحبان قدرت و ثروت که همواره طبقات بالای جامعه را برای خود محفوظ داشته‌اند نیز می‌توانند در زمره مستکبرین باشند، زیرا رفتارهای استکبارمنشانه، آن‌ها را به دامنه ظلم و تعدی به حقوق جامعه و افراد و به هیچ‌گرفتن سایرین در جامعه، می‌کشاند، بدون این‌که بخواهند الزاماً به طبقه مستکبر وابسته باشند.

مبانی عملی اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی حضرت امام^(ع)

۱- استراتژی فرهنگی - سیاسی امام^(ع):

امام‌خمینی^(ع) در دنیایی که همه به‌دنبال اتخاذ تصمیم‌ها و روش‌های تازه سخت‌افزاری و نظامی بودند و جهان را به مخاصمه و مقابله نظامی و سخت‌افزاری دعوت می‌کردند، اهمیت یک استراتژی تازه و نرم‌افزاری را برای توسعه جهان اسلام، طرح کرد که به‌طور کلی غرب و شرق را در برابر این استراتژی صحیح به زانو در آورد و جنبش‌های مارکسیستی را از پروراندن سودای خام حاکمیت بر سرنوشته مردم مایوس ساخت.

آن‌چه از اهمیت بیش‌تری در طرح این مقاله برخوردار است، در واقع پرداختن به همین استراتژی امام راحل در مدیریت تحولات پیش روی انقلاب اسلامی بود. راه‌بردهای فرهنگی، سیاسی امام^(ع) که با رویکرد دینی و مذهبی تازه‌ای از سوی ایشان ارائه می‌شد، حلال مشکلات و مسائل انقلاب در برهه‌های مهم سیاسی و صحنه‌های تعیین‌کننده نظام و انقلاب بوده است. امام^(ع) با تکیه بر باورهای دینی و مذهبی، همواره به بازتعریف نهادهای اجتماعی نظیر تشکل‌های دانشجویی و دانشگاهی می‌پرداخت و بر این اساس، برای آن‌ها وظایف و کارویژه‌های تازه‌ای را متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی آن روز تعیین می‌کرد، که همین امر، باعث شد تا انرژی‌ها و پتانسیل‌های موجود در درون این نهادهای اجتماعی برای کنش‌ها و فعالیت‌های به‌موقع و تحت هدایت و نظارت رهبری امام^(ع) ذخیره شوند، تا در زمان لازم نیز آزاد شوند. از همین رو، امام^(ع) در اداره امور بین‌المللی نیز فرمان‌های‌شان بر همین اساس است و استراتژی فرهنگی ایشان، ابعاد بین‌المللی نیز پیدا می‌کند، زیرا ایشان بیش از هر چیز به‌دنبال تبلیغ، تبیین و تعلیم اسلام ناب محمدی^(ص) بودند و همواره همین موضوع را مبنای عمل سیاسی و اجتماعی قرار می‌دادند. لذا در هر نشانه رفتاری، گفتاری و کرداری از ایشان، چه در عرصه پیکارهای سیاسی و کنش‌های انقلابی و چه در عرصه مدیریت اجتماعی و ریاست عامه مردم،

شکلی از هیبت و قدرت دیده می‌شود. این‌جا منظور، آن قدرت بیرونی و سخت‌افزاری نیست. مراد، آن هیمنه و هیبت درونی است که در کلام، عرفان، سکوت، نگاه، تصویر، قلم، روش و منش آن حضرت تجلی می‌یابد. این‌گونه است که در هدایت جریان‌های فکری دانشجویان و طلاب حوزه علمیه در یک نگاه مشترک به آن‌ها، تکلیف و رسالت‌هایی را برای آن‌ها، تبلیغ و تبیین دین و شعائر اسلام ناب محمدی^(ص) ذکر می‌کند. البته در برخورد با جریان‌های فکری و سیاسی مخالف نیز فضایی از تامل و دقت نظر را برای مخالفان سیاسی فراهم می‌کردند و آن‌ها را دعوت به تامل در اسلام و نظام اسلامی دعوت می‌کردند و آغوش اسلام را برای دربرگرفتن مخالفانی که قصد تامل و تعمق در اسلام را دارند و نه به قصد عناد و دشمنی وارد می‌شدند، همواره باز می‌دانستند.

۲- تعهد و وظیفه‌شناسی (ادای تکلیف):

امام^(ع) در رفتارهای سیاسی و اجتماعی خود نسبت به جریان‌های سیاسی، به‌ویژه در حرکت‌های دانشجویی، رویه خاصی را مد نظر و توجه قرار می‌دادند که همانا به اعتقاد ایشان، روش اهل بیت عصمت و طهارت و انبیاء الهی است. ایشان بر این باور تاکید داشتند که امام علی^(ع) و امام حسین^(ع) نیز از همین منطق و سیره در رویارویی با جریان‌های سیاسی زمان خود استفاده می‌کردند و آن، تاکید بر امر انجام وظیفه و تکالیف الهی است. ایشان اعتقاد داشتند که بشر در هر جایگاهی دارای تکالیف الهی است که اولاً اگر آن‌ها را بشناسد و ثانیاً اگر به آن‌ها عمل کند، طی مراتب سعادت و کمال را برای خود هموار ساخته است. از این منظر، شکست و پیروزی، حیات و شهادت، برای ایشان، عمل به تکالیف الهی بود. لذا در مخلصات و درگیری‌های سیاسی و نظامی نیز به نتایج و عواقب ظاهری نمی‌اندیشیدند و اساساً فلسفه عمل ایشان، انجام وظایف و تکالیف الهی بود. در تمامی مراحل جنبش انقلابی مردم و در مسیر هدایت و رهبری جریان‌های سیاسی و حرکت‌های دانشجویی نیز اراده ایشان برای رهبری جامعه بر همین اصل استوار بود و در این مسیر از یک سو، خود به‌عنوان مرجع تقلید و رهبر سیاسی جامعه به تکلیف و وظیفه الهی توجه داشت و از سوی دیگر، برای کنترل رفتارهای سیاسی، اجتماعی افراد و جریان‌های سیاسی و دانشجویی، به شناسایی تکالیف و وظایف الهی آنان بر مبنای آن‌چه گذشت، می‌پرداختند و از آن‌ها می‌خواستند تا به تکالیف خود، چه در زمان قیام و پشتیبانی آن و چه در عرصه حفظ و تقویت نظام و توسعه مبانی فرهنگی اسلام عمل کنند.

ج. مدیریت تحولات سیاسی - اجتماعی، بر بنیان فکری حضرت امام^(ع):

آن‌چه را تاکنون سعی کردیم با طرح این مقدمه‌ها بیان کنیم، شناخت عناصر اصلی و اساسی در اندیشه حضرت امام^(ع) برای مدیریت تحولات سه دهه دوران انقلاب و پس از انقلاب بود. خلاصه این گفتار این است که امام^(ع) در جریان مدیریت تحولات قبل و بعد از انقلاب، همواره به دو اصل اساسی یعنی «کتاب» و «سنت» تاسی فرموده و از این اصول، دو قاعده کلی «خدامحوری» و «تعهد» را برای رهبری و هدایت مردم و جریان‌های سیاسی-اجتماعی برگرفته بود و پیش از توصیه دیگران به رعایت این اصول، در کلام، بیان، قلم، قدم، نگاه، رفتار و عمل خویش، خود را به این اصول آراسته می‌کرد، به‌گونه‌ای که هر انسان آزاده‌ای با تامل در رفتار و عمل سیاسی و غیر سیاسی ایشان، این شاخصه‌های مهم را آشکار می‌بیند و از این رو، اتکالی به هر منبعی به غیر از آن‌ها را در اداره امور کشور و انقلاب همواره مردود می‌دانست. به‌عنوان مثال، اتکالی به منابع اقتصادی و از آن جمله نفت را برای اداره امور اقتصادی ایران و جهان رد می‌کنند و می‌فرمایند: «اگر ما یک روز اتکالی خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت گذاشتیم یا روی

سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز، روزی است که ما رو به شکست خواهیم رفت»^۸. لذا در نظر ایشان، پیروزی و شکست، معنای متفاوتی دارد و به گونه دیگری در تعریف ایشان متبلور می‌شود. امام^(ع) با تصرف در این معانی و مفاهیم، دست به بازسازی آن‌ها بر اساس تعالیم الهی و آسمانی زده و پیروزی و شکست را در رضایت و عدم رضایت الهی، تفسیر می‌کند: «کسانی که برای خدا کار می‌کنند، هیچ وقت باخت در آن نیست. آن‌هایی که برای دنیا کار می‌کنند، باخت دارند»^۹.

مبارزه با امپریالیسم جهانی و سیاست «نه شرقی نه غربی»:

به‌طور کلی، این شاکله رهبری حضرت امام^(ع) در تمامی موضع‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی و در تمامی مراحل انقلاب بود؛ تمامی کنش‌ها و واکنش‌های ایشان، از مبارزه با مرزبندی‌های جهانی و تقسیمات بلوک‌های جهان و سازش‌ناپذیری و مبارزه با امپریالیسم جهانی گرفته تا صدور حکم اعدام سلمان رشدی، همه و همه در گرو کسب رضایت حق تعالی بود. قاطعیت و جسارت آن حضرت در اتخاذ مواضع علیه جرم‌نامه‌های ظلم و فساد در جهان و سازش‌ناپذیری در برابر آن‌ها تنها در پناه کسب رضایت خداوند متعال برای ایشان، قابل تفسیر و معنادار بود؛ و گرنه در جایگاه مدیریت یک کشور انقلاب‌زده، اتخاذ سیاست «نه شرقی نه غربی» در دنیای قدرت و تسلیحات پیچیده غرب، کاری بس دشوار و عجیب می‌نمود. آری، تمامی سیاست‌ها و تدابیر داخلی و خارجی و بین‌المللی که از سوی آن حضرت در اداره تحولات سیاسی جامعه اتخاذ می‌شد، بر همین اصل و اساس استوار بود. هم‌چنان که در به‌کارگیری سیاست «نه شرقی و نه غربی» تأکید فرمودند: «سیاست نه شرقی و نه غربی را در تمام زمینه‌های داخلی و خارجی حفظ کنید»^{۱۰}.

مبارزه با صهیونیسم و حمایت از ملت مظلوم فلسطین:

آن‌چه تحت عنوان سیاست حمایت از ملت مظلوم و مبارزه با صهیونیسم شکل گرفت نیز بر اساس همین فرامین الهی بود که در اندیشه حضرت امام تجلی یافت. کسب رضایت حق تعالی و شناخت تکلیف الهی و عمل به وظیفه الهی، امام^(ع) را مصمم کرده بود تا در مقابله جدی با رژیم غاصب فلسطین (اسرائیل)، هیچ‌گونه تردیدی را روا نداند و به حمایت از مردم مظلوم فلسطین، اعلام دعوت جهانی کند، چرا که در اندیشه حضرت امام^(ع)، حمایت از مظلوم در برابر ظالم، یک فریضه است و انجام فرائض برای مومن به حق وظیفه است و وظیفه‌شناسی نیز همان عنصر اصلی در بنیان فکری حضرت امام^(ع) است که نه تنها اداره امور کشور، که اداره امور خاور میانه و جهان را نیز بر همین اساس، روا می‌داند و تصمیم‌های منطقه‌ای و جهانی را نیز منوط به رعایت این اصول اتخاذ می‌کنند. هم‌چنان که در اتخاذ سیاست جهانی حمایت از مسلمانان مظلوم جهان می‌فرمایند: «ایران... در کنار همه مسلمانان، بلکه در کنار همه مستضعفان جهان خواهد بود»^{۱۱}.

وظیفه‌شناسی، تعهد و عمل به تکلیف، در کنار کسب رضایت حق تعالی، دیگر عنصر اصلی در بنیان فکری حضرت امام^(ع) برای هدایت و رهبری تحولات سیاسی ایران بود که در تمامی دوران پیش از انقلاب و بعد از آن نیز مد نظر آن حضرت بود. این‌که هر کسی موظف به ادای تکلیف خود در برابر جامعه می‌باشد، از حقایق اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل برگشت در نظر امام^(ع) است تا جایی که می‌فرمایند: «برای ادای تکلیف، همه ما موظفیم که کارها و مسائل مربوط به خودمان را به بهترین وجه با درایت و دقت انجام دهیم»^{۱۲}. آری، این تنها اصولی است که می‌تواند امام^(ع) را در کوران حوادث و مشکلات، با وجود فشارهای داخلی و بین‌المللی، از آغاز مبارزه سیاسی تا تصمیم برای بازگشت به میهن، در مسیر مبارزه و قیام علیه استکبار جهانی و رژیم منحوس

پهلوی، ثابت‌قدم نگه دارد و لحظه‌ای نلغزاند که آن‌چه در کلام و روش و سیره اوست، تنها «ادای تکلیف» است. آری، تکلیف امام برابر آن‌چه می‌دانست و آن‌چه از اسلام ناب محمدی^(ص) دریافت کرده بود، برای ثابت‌ماندن در راه انبیاء و اولیاء الهی، جز تحمل این فشارها و مشکلات طاقت‌فرسای سال‌ها و روزهای قبل و بعد از انقلاب در تمامی لحظه‌های عمر مبارزاتی ایشان، نبود.

هم رهبری ایشان در اداره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و هم پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸، هر دو تصمیم‌هایی بود که بر اساس کسب رضایت حق تعالی و انجام تکلیف و وظیفه الهی اتخاذ شد و هم‌چنین است، صدور فرمان شکستن حکومت نظامی شاه و ارتداد سلمان رشدی و تأیید تسخیر لانه جاسوسی و... که نمونه‌های آشکاری از ادای تکلیف آن حضرت برای کسب رضایت حق تعالی است.

ادای تکلیف و فعالیت سیاسی در عراق:

به‌عنوان مثال، زمانی که امام^(ع) در عراق و در نجف اشرف به‌سر می‌بردند، بر اساس توافق دولت عراق با رژیم پهلوی می‌بایست حضرت امام^(ع) از هر گونه فعالیت سیاسی در کشور عراق منع می‌شدند و از همین رو، دولت عراق خواستار پایان پذیرفتن فعالیت سیاسی آن حضرت شدند، که امام در پاسخ به این درخواست‌ها فرمودند: «من تکلیف شرعی دارم. عمل می‌کنم و به تعهد شما اعتنائی نمی‌کنم. هم در منابر خطابه می‌خوانم و هم اعلامیه صادر می‌کنم و هم نوار پر می‌کنم و می‌فرستم. این تکلیف من. شما هم هر تکلیفی دارید، عمل کنید»^{۱۳}.

پاسخ به خیراندیشی افراد در دوران تبعید در فرانسه:

در وضعیت خاصی که در اواخر دوره تبعید حضرت امام^(ع) پیش آمده بود، یعنی زمانی که امام^(ع) در پاریس اقامت داشتند، رژیم پهلوی فشارها و تلاش‌های زیادی از نواحی مختلف وارد می‌آورد تا امام را قانع کنند که برای مدتی دست به تعدیل مواضع خود علیه این رژیم بزنند. در این فضا، عده‌ای که در اثر همین جوسازی‌ها و فشارهای مختلف، نگران وضع امام^(ع) بودند، به ایشان مراجعه کردند و به‌زعم خود، به جهت حفظ مصالح امام^(ع) و با خیراندیشی در امور، از ایشان تقاضای تعدیل مواضع‌شان علیه رژیم داشتند که حضرت امام^(ع) در پاسخ به آن‌ها نیز فرمودند: «ما تکلیف شرعی داریم، عمل می‌کنیم و مقید به این نیستیم که آن را [پیش ببریم. برای این‌که آن را ما نمی‌دانیم، قدرتش را هم الان نداریم؛ اما تکلیف داریم. ما تکلیف شرعی خودمان را عمل می‌کنیم. من این‌طور تشخیص دادم که باید این کار را بکنیم. اگر پیش بردیم، هم به تکلیف شرعی عمل کرده‌ایم، هم رسیده‌ایم به مقصد. اگر پیش نبردیم، به تکلیف شرعی مان عمل کردیم»^{۱۴}.

حفظ نظام و شرایط پس از انقلاب:

امام در شرایط بعد از پیروزی نیز همان مواضع قبلی را تکرار و بارها بر رعایت عناصر اصلی بنیان فکری خود تأکید کردند و این بار اگر چه تکلیف تغییر کرد و در قالب حفظ نظام بروز پیدا کرد، اما به بیان امام^(ع)، تکلیف به‌هیچ‌وجه از مردم ساقط نشده و پیروزی به معنای ساقط‌شدن تکلیف از امت نبود؛ آن‌چنان‌که حضرت امام خود نیز به‌عنوان یک مسلمان موحد متعهد و وظیفه‌شناس، در حلقه اول این تکلیف را برای خویش بر می‌شمرد و بر خود واجب می‌کند، لذا در دوران پس از انقلاب نیز با تأکید بر این وظیفه‌شناسی امت مسلمان ایران، باز هم می‌فرمایند: «آحاد مردم... تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی؛ یک واجب عینی... است. این تکلیف برای همه ماست»^{۱۵}.

پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸:

در نظر امام^(ع)، ایستادگی و مقاومت در برابر رژیم تا دندان مسلح عراق، یک تکلیف و وظیفه الهی بود که ملت ما با وظیفه‌شناسی

راهبردهای فرهنگی، سیاسی امام^(ع) که با رویکرد دینی و مذهبی تازه‌ای نیز از سوی ایشان ارائه می‌شد، حلال مشکلات و مسائل انقلاب در برهه‌های مهم سیاسی و صحنه‌های تعیین‌کننده نظام و انقلاب بوده است



نگاه به گذشته امید به فردا

مرد قرن بیست و یک

گفت و گو با محسن نصری

در ابتدا بفرمایید، چه مشخصه یا عاملی در انقلاب دیدید که شما را در سنین نوجوانی به خود جذب کرد؟

انقلاب که شروع شد، شاگرد کلاس پنجم در مدرسه ارشاد بودم. حوادث انقلاب به خوبی در ذهنم حک شده است، به خصوص حادثه پنجم رمضان سال ۵۷ و شهادت جمعی از هم‌شهریان من در منزل آیت‌الله خادمی، چون نزدیک منزل ایشان زندگی می‌کردیم. آن شب تا صبح، صدای تیراندازی می‌آمد و رفت و آمد در کوچه‌ها و محله‌ها زیاد بود. بعضی وقت‌ها به اتفاق مردمی که در راه پیمایی‌ها شرکت می‌کردند، مسیری طولانی را پای پیاده، از فروغی تا تخت فولاد (گلستان شهدای فعلی) و مسجد مصلی، که الان در حال احداث آن هستند، برای برپایی نماز جماعت می‌رفتیم و برمی‌گشتیم. محل تجمع مردم در خیابان فروغی، مسجد «المعاد» بود. من چون بازده سال بیش‌تر نداشتم، به‌همراه برادرم که یک سال بزرگ‌تر از من بود، یا دایی و یا پدرم، در این تجمعات شرکت می‌کردم. یادم می‌آید روز ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷، که شاه فرار کرد و روزنامه‌ها تیتیر «شاه رفت» را زدند، من با برادرم دو طرف جمله «شاه رفت» روزنامه را پرانتز باز کردیم و داخل آن نوشتیم «در» و به دیوار مسجد «المعاد» نصب کردیم. تا چند سال پیش هم این روزنامه را داشتم. ما در این حد در

کامل، این تکلیف سنگین خود را به‌خوبی ادا کرد؛ اما پایان جنگ با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ نیز در نظر ایشان، استمرار همان وظیفه‌شناسی و تکلیف‌گرایی است و لذا هر کس که در این مسیر، ذره‌ای دچار تردید شده بود، با اعتقاد و اعتماد به رعایت این اصول اساسی یعنی توجه به رضایت حق تعالی و احساس تعهد و وظیفه‌شناسی آن حضرت برای اطاعت از فرامین رهبری نظام احساس تکلیف کرد و این کلام و بیان ایشان، در حقیقت تسلی خاطر رنجیده و مجروح‌شان شد که فرمودند: «ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطع‌نامه دید و گردن نهاد، باز هم به وظیفه خود عمل کرده است... همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم؛ نه مأمور به نتیجه»^{۱۶}

کنار گذاشتن قائم‌مقام رهبری:

امام^{۱۷} برای مدیریت تحولات سیاسی-اجتماعی در تمامی مسائلی که به میان رفت و آن چه البته در حوصله این مقاله نمی‌گنجید، بر اساس رضایت خداوند متعال و ادای وظیفه و تکلیف الهی عمل فرمودند و اگر چه در شرایطی سخت و دشوار نیز این احساس وظیفه به ایشان دست می‌داد، اما به هر جهت، شرایط سخت آن را پذیرفته و از ادای تکلیف، کوتاهی نمی‌کردند. در قضیه کنار گذاشتن قائم‌مقام رهبری و صدور حکم عزل ایشان، اگر چه شرایط کشور را در برهه خاصی از زمان می‌دیدند و فشارها و تحریم‌ها و تهدیدهای بین‌المللی را نیز از نظر دور نداشتند، اما ادای تکلیف شرعی برای ایشان به بهای اتخاذ تصمیمی دشوار و در گرو کنار گذاشتن اعتماد چندین ساله به نزدیک‌ترین افراد به رهبری نظام، هم‌چنان واجب می‌نمود تا این اصول اساسی در بنیان فکری و اندیشه امام‌خمينی^{۱۸} برای استمرار نظام اسلامی در برابر قدرت‌های سرپا مسلح امپریالیستی و استکباری جهان، باقی بماند و نسل‌های آتی را نیز از آبلشخوَر همین مکتب و اندیشه، سیراب کند. ■

منابع و مآخذ:

- ۱- علی‌اصغر توحیدی، قرائت امام‌خمينی از سیاست، پژوهش‌کده امام‌خمينی و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲- رویارویی با تهدیدات معاصر در اندیشه امام‌خمينی قدس سره، ج ۲، مجموعه مقالات همایش بزرگ‌داشت یکصدمین سال میلاد امام.
- ۳- محمدرضا تاجیک، «امام، قدرت و گفتمان»، نامه پژوهش، س ۲، ش ۹، بهار ۱۳۷۷.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۷.
- ۲- همان، صص ۸۸۳-۷۸۳.
- ۳- همان، ج ۲۱، ص ۲۲۱.
- ۴- همان، ج ۳، ص ۲۱۸.
- ۵- همان، ج ۸، ص ۳۲۴.
- ۶- همان، ج ۱۳، ص ۴۳۳.
- ۷- همان، ج ۷، ص ۹۸۴-۸۸۴.
- ۸- همان، ج ۲۰، ص ۷۷.
- ۹- همان، ج ۱۰، ص ۴۴۲.
- ۱۰- همان، ج ۱۲، ص ۳۴۳.
- ۱۱- همان، ج ۲۰، ص ۴۸۶.
- ۱۲- همان، ج ۲۱، ص ۸۹.
- ۱۳- همان، ج ۲۲، ص ۱۹۲.
- ۱۴- همان، ج ۸، ص ۱۰.
- ۱۵- همان، ج ۱۹، ص ۴۸۶.
- ۱۶- همان، ج ۲۱، ص ۲۸۴.